

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

طیاریزدان پناه لموکی
فرستنده: علی مشرف
۳۰ اکتوبر ۲۰۱۹



طیاریزدان پناه لموکی

شرحی کوتاه برواقعه "قصر ماهیه سر" در افسانه و تاریخ



شرحی کوتاه بر
واقعه "قصر ماهیه سر" در افسانه و تاریخ
طیاریزدان پناه لموکی

از جمله فصل های " تاریخ طبرستان " ، که در قرن هفتم هجری تدوین شد ، درباره "خصایص و عجایب طبرستان " است که مجموعه ای از چند افسانه را در بر دارد ، از آن جمله، داستان "ماهیه سر"(مانند سر ماهی sar Ə māhi) ست ۱ که بنا به داشتن ویژگی های آمده در آن به نظر قابل توجه ست .
نخست ، سبک بیان این حکایت است که فرم ویژه خود را دارا ست ، مؤلف کتاب ، افسانه را از کتاب "عقد سحر و قلائد در " از "امام ابوالحسن بن محمد یزدادی که آن را در قرن پنجم هجری نگاشته، بر گرفت که به لغت تازی

شقی تالیف کرد[ه بود] ۲" به این که "پادشاهی بود اورا "ماهیه سر" گفتندی ، سری کوچک و هیچ موی بر سر او نبود . تابستان و زمستان ابد (همیشه) دستار بر سر پیچیده داشت . چنان که هیچ آفریده ، سر او نتوانست دید . ۳" به ظاهر ، افسانه در باره پادشاهی ست که در قید زمان نمی گنجد و به طریق اولی، معلوم نیست در کدام دوره تاریخی می زیست ، دوم آن که ، نه با نام بلکه با صفتی که باید برجسته تر از اسمش باشد آغاز شد . مثلاً "حسن کچل" نیست . بلکه پادشاهی ست که سرش با تنه اش همخوانی ندارد ، زیرا سرش کوچک ، شبیه کله ماهی بود و احتمالاً باهیکل تنومند او "نمی خواند و دل می زد" که ناگزیر برای پنهان داشت کوچکی سرش آن را با عمامه یا دستار، از دید انتظار پنهان نگه می داشت.

در ادامه می افزاید : "جهودی بود نام او شمعون بن خدا داد . بعضی می گویند که مجوس بود نام او" بائی بن فرخ آذین . ۴" در این دونامبرداری ، دوره تاریخی که می توان به لحاظ نامگانی حدس زد آن است که "شمعون" نامی عبری و از نام های باستانی اسرائیلیان است و نیز نام پسر یعقوب پیامبر که "در آخرین سده پیش از میلاد مقارن با پادشاهی نوین مصر (۱۶ تا ۱۱ قبل از میلاد که زمان در گذشت یعقوب پیامبر است) شمعون زنده بود، با این افزوده که نام خانوادگی موصوف، ایرانی ست . این که از چه زمانی نام مزبور در مازندران متداول شد تاریخ دقیقی در دست نیست چه پیش از تاریخ و چه در دوره تاریخی (آخرین سده پیش از میلاد). ضمن آن که حضور قوم یهود در عصر باستان مازندران به دیده نیامد . البته ممکن است در دوره تاریخی یعنی از دوره مادی ها به ویژه در دوره ساسانیان این اتفاق افتاده باشد . نکته دیگر آن که مؤلف نام دیگر او را غیر عبری ذکر کرد که دارای مذهب زرتشتی ست "مجوس بود نام او بائی بن فرخ آذین" بائی را ، در فرهنگ ها واژه ای چینی دانسته اند که منطقه ای در نینگچی از شهرستان های چین ست و هم چنین نام قبیله ای در بخش سفلی رود سیحون در عهد کهن که در ترکیب با "آتا بای" به معنای "پدر بزرگ" میان ترکمان ها رایج است با این اضافه که نام طایفه ای از ترکمن ها نیز محسوب می شود و هم چنین نام روستائی در دهستان باز مانده از قوم داهه ها که تباری سکائی داشتند.

درباره آوازه داشتن به مجوسی، روشن ست که منسوب به پیروان دین زرتشت است که زاد روزش را از هزاره دوم تا هزاره اول پیش از میلاد حدس می زنند . نام خانوادگی او "فرخ آذین" است . فرخ در "دانشنامه مزد یسنا" ۵ منسوب به فردی از شارحین اوستا ست . با این گزارش دو گمان را می توان در نظر گرفت، نخست آن که اسم مزبور می تواند یک نام انتسابی باشد . دوم آن که به لحاظ آئینی ، شاید بتوان احتمال داد وی از نسل شارحین اوستا بوده با درک این ظن که این سنت تا دوره وی تداوم داشته است. در آن صورت امکان پسوند آذین به معنای رسم و آئین، در انتهای نام فرخ قانع کننده خواهد بود . بنا براین تا کنون فرد مزبور با صفت ماهیه سر، دونسبت نامی دارد یکی به نام شمعون که نامی ست عبری و از جمله اسم یکی از پسران یعقوب پیامبر، مربوط به دوره باستان با تباری خاورمیانه ای و دیگری به لحاظ آئینی دارای مذهب زرتشتی که از نظر قومی رد و نشانش به نام طایفه یا قبیله ای در آسیای مرکزی ست .

مؤلف در ادامه از پدرش نمی گوید منتها در باره مادرش می نویسد:

"مادری داشت روز بنت (دختر) خورشید ، محتاله ساحره ای که در زمانه مثل او نبود . ۶" در مورد دو واژه محتاله و ساحره اگر چه در معنا: حيله گر و جادو گر آمده است منتها فریبندگی محتاله را باید هنری دید که به لحاظ روان شناسی قدرت در اختیار گیری ذهن مخاطبان خود را داشته و آنان را تحت تأثیر و نفوذ کلام خود قرار می داد، آن هم به شیوه جادوگری، که در دانش برای آن مقامی قائلند به این که "اعمال ، آداب و تشریفات و مقرراتی ست که هدف آن ها ، آن است که بر پایه ایمان به وجود یک جهان سری و نا مشهود و ماورالطبیعی و نیرومندتر از طبیعت

مشهود ، در واقعیت تأثیر کند و در جهان واقعی طبق میل جادوگر یا جادو پرست تغییرات مطلوب به وجود آورد . از نظر علمی جادو به "جادو تعرضی" یا سیاه یا مضر، و "جادو پیشگیری" یا تدافعی یا سفید و یا مفید تقسیم می شود هدف از جادو تعرضی ، زیان زدن به دیگری و هدف از جادو تدافعی ، حفظ خود در قبال دیگر است ... جادو به صورت علمی تنظیم شده مانند: علم اُسطرلاب و نجوم ، علم اعداد ، علم حروف و نقاط ، علم اسماء ، رمل، سیمیا و کیمیا ، کف بینی ، سیماشناسی، تفال، تطیر و تعبیر خواب، علم طلسم و به کاربردن اوراد، اذکار، ترسیم اشکال و تصاویر غریب، پناه بردن به ادویه، رقص ها، توسل به بانگ ها ... کار جادو و جادوگران است که کاهنان مصری، مغان ایرانی، شمنان مغولی ، جوکیان هندی، جادو گران سرخ پوست و سیاه پوست [که دارای این مقام بودند، باورداشتند] که جهان عینی مقهور جهان غیبی ست . انسان می تواند با آن جهان ماورالطبیعت وارد مراوده سری شود ... در ایران از دوره کهن جادوی ایرانی، هندی و بابلی نفوذ وسیع داشت . علم [در دوران امپراتوری] مادی ها، هخامنشی ها، پارتی ها و ساسانی ها (ستاره شناسی و پزشکی) سخت با جادو آمیخته بود^۷ " تشریح و تفسیر فهرست بالا از جادو و جادوگری بسیار گسترده است . از آن جایی که نوع فریبندگی و ساحری یا تخصص ساحری مادر "ماهیه سر" با نمایه آمده ، ذکر در افسانه نشده نمی توان در باره آن سخنی گفت ، با این همه نوع جمله در کتاب به گونه ایست که تصویر این برداشت را قوت می بخشد که مادر ماهیه سر، دارای مقامی بلند در دانش جادوگری بوده که "در زمانه مثل او نبود" تا آن جا که سده ها همزاد با افسانه بر سر زبان ها جای گرفت و باقی ماند.

بنا بر این روی این نکته می توان مکث کرد که مادر ماهیه سر صاحب دانشی در خور زمان خود بوده که تا قرن پنجم هجری آوازه ای فراگیر داشت که بنا به تعبیر زمان، به جادو گری می زد . از سوی دیگر واژه محتاله را علاوه بر زن فریبنده، مکاره که به قول حافظ:

"از ره مرو به عشوه دنیا که این عجز / مکاره می نشیند و محتاله می رود " ۸

به نظر می رسد می توان به زنی سخنور و سیاست ورز نیز معنا کرد . در ادبیات عامه زیرکی "عمرو عاص" در دوره معاویه که جنگ برده صفین توسط امام علی را با به کار گیری دیپلوماسی نظامی تبدیل به شکست کرده ، می گویند "فلانی خیلی عمر و عاص" است یعنی زبان بازو حیله گر است. البته پس از جنگ جهانی دوم این نسبت را بیش تر به چرچیل می دهند "فلانی خیلی چرچیل است" یعنی بسیار زبان باز ، سیاست مدار و زیرک می باشد . که برابر نهاد آن در فرهنگ اصطلاحات مازندرانی "چو چل باز ču čəl bāz" است .

راوی در ادامه افسانه می آورد:

" **موضع** ایشان به چهار فرسنگی آمل به کنار دریا ، بیشه ایست که این ساعت او را " آسی ویشه " می گویند" . ۹ این طور به نگاه می آید که آسی ویشه را بتوان به "بیشه اندوه" معنا کرد (جایی که به لحاظ داشتن موقعیت خاص جغرافیائی احتمالاً دلگیر کننده بود) این که ، منسوب به قوم "آس" باشد جای تردید است زیرا در آثار تاریخی و سفر نامه ها به ویژه پیش از اسلام این نام (آلان ها) به دیده نیامد . مؤلف در ادامه می افزاید:

"... و **قصر** و سرای او به دهی بود که اکنون نیز معمور است ویلبر/ ویلبر می خوانند ، میان دیه کیلنگور و شیرآباد پشته عظیم بلند و تند است که اکنون "ماهیه سری دژ" می خوانند و در حوالی او خندقی ژرف و دروآب مُطلحب بسیار که هر چه در درو افکنی به زمین نرسد ، و الا به زورق نشاید گذشت، اگر وحشی در آن جا افتد هر چه حرکت بیش کند به زمین بیش تر فرو شود و از آن جانب که مَهب (محل وزش باد) شمالست عرصه ای دارد که

نرگس مفتاح فایق روید که در جهان به بوی آن نرگس نیست و به دیه ویلبر / ویلبر انجیر خسرهانی بودی بهتر از حلوانی . " ۱۰

منطقه جغرافیائی افسانه همان طور که آمد، دارای نام آبادی هائی ست که اکنون نشانی از آنها بر جای نمانده، گفتنی ست به رغم آن که نام افسانه در کتاب تاریخ طبرستان، "ماهیه سر" آمده ، که ظاهراً تشبیه به سران نوعی از ماهیانی ست که به طور کلی کله شان نسبت به تنه شان کوچک تراست، نسبت داده شده منتها رابینو در کتاب "مازندران و استر آباد " آن را "ماهنه سر" ۱۱ خوانده که در کتاب "جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی" به صورت "ماهان سر" آمده ۱۲ البته در کتاب "التدوین فی احوال جبال شروین" به نقل از "مطلع سعدین و مجمع بحرین از عبدالرزاق سمرقندی که در قرن هشتم و نهم هجری قمری نگاشته شده" ماهانه سر ۱۳ (سری روشن و زیبا مانند ماه تابان) " تعبیر شده که با توصیف آمده در کتاب تاریخ طبرستان، در دو مورد با معنای مازندرانی آن همخوانی ندارد زیرا ابن اسفندیار، این نام را با حفظ امانت نسبت به مأخذی که در اختیار داشته و خود خویش از مردم آمل بوده آورده است در واقع واژه مازندرانی را درست نوشت دیگر آن که ابن اسفندیار سر "فرخ آدین" یا پادشاه رابا درک معنا آورده sar Ə māhi (مانند سر ماهی) نمونه دیگران sar Ə cikā (مانند سر اردک) که (Ə) واکه میانی خنثی، در این جا نقش معنائی مانند را دارد که در زبان مازندران امری رایج است. دوم آن که جمله وصفی مؤلف ، بیش تر به زشتی می زند تا به زیبایی ، بعید به نظر می رسد آدمی با دارا بودن سر زیبا و تابان مانند ماه ، هر چند کوچک که خود به نوعی جلوه ای ست دلفریب ، از مردم پنهان دارد .

مورد بعدی در باره آبادی "کیلنگور" است که رابینو "کیلان کور" نوشته است ۱۴ ، اگر نام آورده را درست بدانیم می توان آن را به معنای "محل مرغان ماهیخوار" برگردان کرد . که به ظاهر با محیط هم خوانی دارد. و دیگران که اگر کیلنگور را همان طور که ابن اسفندیار آورده بخواهیم معنا کنیم ، با این شرط که گور، همان گور gor پهلوی ۱۵ دانسته شود به معنای "گودال" است که با تلطیفی در معنا می توان آن را به "مرداب مرغان ماهی خوار" برگردان کرد .

مؤلف در ادامه ، از " قصر ماهیه سر" چنین یاد می کند: در آبادی ویلبر / ویلبرکنونی بود که حالا مخروبه ای ست که به صورت تپه بلند و بزرگ شیب دار باقی مانده که به " ماهیه سری دژ " آوازه دارد . در پیرامون آن "خندقی است ژرف ... " در باره حفر خندق ها در اطراف قلاع ، قصرها و حتی شهرها به عنوان سازه ای دفاعی در جامعه ای که طبقات در آن شکل گرفته امری ضروری به نظر می رسید ، "در واقع گودال های خشک یا پراز آب اغلب در اطراف قصرها و قلعه ها که نیاز به سطوح دفاعی بالاتری داشتند ساخته می شده این رسم پدافندی که به آن دفاع غیر عامل" هم می گویند از روزگار بسیار کهن معمول بوده بنا بر این وجود چنین خندقی پر آب که حتی در قرن هفتم هجری به رغم مخروبه شدن قصر که به تلی از خاک در آمده بود که با توصیف خاص به آن پرداخته شده ، بیش تر ، گمان این باور را برجسته می کند که پیش از این ، محل مورد نظر دارای رونق و شکوفائی خاصی بوده که تصرف آن از سوی مهاجمان در زمان حکومت "ماهیه سر" اهمیت سوق الجیشی داشت و تا قرن هفتم هجری در زمان ابن اسفندیار آن خندق که پیش از حمله اعراب به ایران کنده شده بود بنا به بی توجهی ، دارای "آب مُطحَلَب بسیار " [شده بود] واژه مطحَلَب در ناظم الاطباء به معنای "چشمه چغر لاهه ناک " ۱۶ (لایه سفت و سخت) و در المنجد به معنای "چرک ، خزه آب آورده" آمده ۱۷، رابینو آن را "آب و علف" ۱۸ برگردان کرده : هر چه در او بیفکنی به کلی ناپدید شود" که به نظر برگردان درست تری نسبت به دیگر ترجمان باشد : " اگر حیوان وحشی در آن جا افتد هر چه حرکت بیش کند به زمین (عمق آب) بیش تر فرو شود . " گفتنی ست در مازندران گیاهی ست

به نام "لم" که یکی از بیست و چند نوع آن ، **عسل ما آبی** ست به معنای " پیچکی ست که داخل آب از سطح تاعلق خود را می تند . اگر کسی یا حیوانی در چنین آبی بیفتد در میان پیچک ها گرفتار می شود که رهائی از آن ممکن نیست " ۱۹

پیش از ادامه بخش انتهای توصیف مؤلف از محل افسانه و موقعیت جغرافیائی آن ، نخست ، شایسته است به بند بعدی مطلب که علل وچرائی ساختن چنان قصر مستحکمی که در پیوند با نکات آمده در بالاست اشاره شود .
"ماهیه سرپادشاه بود ، ظالمی ، جباری طاغی عاتی (سرکشی تجاوزگر) ، مستبدی که اهل ولایت از او ستوه شده بودند و مال ها بسیار جمع کرد و در زیر بناهای آن موضع دفن کرد." ۲۰ بنا به این شرح روشن ، سلطان ماهیه سر، مانند تمام سلاطین که اُس اساس حکومت شان بر پایه زور و زر است ، نه ماهیت مردمی داشت و نه دارای مناسبات مسالمت آمیز برون مرزی در برابر اقوام، قبایل و طوایف دور و نزدیک، بدیهی ست چنین نظام هائی همیشه دارای دو دشمن داخلی و خارجی اند. بنابر این ، تنها راه ادامه حیات چنین حاکمان داشتن قشون نظامی قدرتمند و سفاک می باشد که در اصطلاح به آن "دفاع عامل" گفته می شود که در رویارویی با هر نوع جنگ ، ستیز و پیکارآماده باش دائم اند . در کنار دفاع عامل ، دفاع غیر عامل نیز هست که هر دو ملازم یک دیگر اند مانند برپائی قلعه ای محکم و استوار، مرتفع و حفر خندق های عمیق برای حفظ جان و تأمین امنیت کاخ نشینان و قلاع است .

ابن اسفندیار ، گزارش مؤلف مأخذ خود که تدوام حوادث زندگی ماهیه سر را به پس از اسلام پیوند داده ، نادرست و خرافات دانسته و آورده است "به سبب آن که نا معقول بود ترجمه آن نرفت ... [زیرا] ماهیه سر پیش از عهد شریعت بود " ۲۱

در ادامه باز گوئی موقعیت جغرافیائی این افسانه، مؤلف به نکته بسیار ظریف و زیبایی اشاره می کند با این شرح که: " از جانب مَهب شمال (محل وزش باد شمالی) عرصه ای دارد که نرگس مفتاح فایق روید (دارای گل های نرگس شکفته شده کم نظیری ست) که در جهان به بوی آن نرگس نیست . ۲۲ با این توصیف ، قصری با داشتن چشم اندازی چنین دلگشا، با گل های نرگس شکوفا، که شمیمی دلنواز می پراکند همراه با غرش امواج دریا، با آن طبیعت سرکش ، که خود را به سینه ساحل می کوفت، در دل سلطان بی نیاز و سر فراز، باغوندی پر تنوع و سعادتندی کم نظیر، که آفریننده صحنه های دلپذیری بود و ذائقه هر بیننده ای را اغوا می کرد. خوش می نشست . بنابر این ، کاخی مستحکم با داشتن امکانات دفاعی قدرتمند، بیانگر طغیان های اجتماعی پنهانی می تواند باشد که در افسانه فقط به بیان نشانه های آن اکتفاء شده است " اهل ولایت از او ستوه شده بودند"

قصر ماهیه سر، پس از اسلام، دوره مرعشیان در قرن هشتم هجری تبدیل به یک مرکز نظامی شد و "در سال ۷۹۴ هجری (بیش از یک و نیم سده بعد از مرگ ابن اسفندیار) پناهگاه جنگجویان مراغه علیه امیر تیمورگورکانی بوده است " ۲۳ پیش از پرداختن به حمله امیر تیمور به "قلعه ماهیه سر" لازم به ذکر است که به واقعه جنبش علویان به طور گذرا اشاره شود . این خیزش اجتماعی "تحت رهبری سید قوام الدین ، به تأسی از جنبش سربداران خراسان و شیخ حسن جوری، به وقوع پیوست . نهضت مزبور بنا به برنامه مبارزاتی که داشت توانست از پشتیبانی پیشه وران و روستائیان به طور گسترده برخوردار شود .

شعاری که آنان برجسته کرده بودند "لزوم مساوات در اموال" بود . با پرچم عدالت خواهی که بر افراشتند، توانستند به چنان قدرتی دست یابند که بر افراسیاب چلاوی که استقرار حکومت او بر پایه قدرت خرده مالکین تکیه

داشت ، چیره گردند ... مؤلف تاریخ طبرستان و رویان ، سیاست حکومتی سید کمال الدین را پس از دستیابی به قدرت چنین توصیف می کند:

سید در عدل و انصاف به ترویج امور شرعیه به ولایت مازندران عموماً و در ساری و ولایتش خصوصاً، مردم دین دار و اهل صلاح بر گماشتند و به استقلال به سلطنت و حکومت مشغول گشتند .

اعتماد السلطنه در کتاب التدوین ... به نقل از فاضل سمرقندی (کتاب مطلع السعیدین) پس از شکست کمال الدین به دست امیر تیمورگورکانی به فصل دیگری از مناسبات اجتماعی اشاره دارد به این که : پس از فتح قلعه "ماهانه سر" و تسلیم شدن سید کمال الدین و عمادالدین و تبعید آنان به خوارزم از ذخایر و نفایس و متمولان آن دیار و تجار که از اطراف بلاد و امصار رسیده بودند، به استظهار مناعت حصار به قلعه [ماهیه سر] در آورده بودند ... لاجرم غنایمی که از آن به دیوان اعلی رسید نقد هفتصد شش بار نقره بود ، غیر طلا و آلات زر و نقره و رخوت از کتان و سقرلات (جامه پشمین) و غیرها بعد از آن غارت و تاراج [دژماهیه سر] پاک رفته و اطراف آن را کوفته بودند ، توده خاک ساختند ۲۴

بنا به شرحی که گذشت منطقه نام یافته به "قصر ماهیه سر" بنا به یافته های باستان شناختی که اخیراً صورت پذیرفته مربوط به عصر آهن است . ۲۵ به لحاظ تاریخی به دوره اقتدار و چیره مندی اقوام ایرانی در مازندران بر می گردد، تا آن اندازه که نشانی از اقوام غیر ایرانی در این محدوده ارضی که بیش تر مربوط به قوم آمارد ها ست، رد و یا نشانی در این افسانه نیست .

زیر نویس :

۱. ابن اسفندیار ، تاریخ طبرستان ، به تصحیح عباس اقبال ، ص ۸۴
۲. همان مأخذ ص ۴ تا ۵
۳. همان مأخذ ص ۸۴
۴. همان جا
۵. دکتر جهانگیر اوشیدری ، فرهنگ مزدیسنا، ص ۳۶۵
۶. همان مأخذ ، همان جا، ص ۸۴
۷. احسان طبری ، برخی بررسی ها در باره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران ص ۳۷ تا ۳۹
۸. دیوان حافظ ، به اهتمام : محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ص ۱۵۲ و ۱۵۳
۹. همان مأخذ ، همان جا
۱۰. همان جا
۱۱. رابینو ، مازندران و استر آباد ، برگردان : غلامعلی وحید مازندرانی ، ص ۱۷۶
۱۲. لسترنج ، سرزمین های خلافت شرقی ، برگردان : ص ۲۹۵
۱۳. محمد حسن خان اعتماد السلطنه ، التدوین فی احوال جبال شروین ، ص ۲۴۱
۱۴. همان جا
۱۵. فرهنگ زبان پهلوی ، دانشنامه ویکی پدیا ، ج سوم
۱۶. دکتر علی اکبر نفیسی ، فرهنگ نفیسی (ناظم الاطبا)
۱۷. المنجد الابجدی ، عربی به فارسی ، برگردان : احمد سیاح

۱۸. همان جا

۱۹. طیار یزدان پناه لموکی، جایگاه واژه لم در فرهنگ واژگان و زبان مردم شمال، ص ۱۲۱

۲۰. ابن اسفندیار همان جا

۲۱. همان جا، همان مأخذ

۲۲. همان جا

۲۳. اعتماد السلطنه، تاریخ طبرستان، ص ۲۳

۲۴. طیار یزدان پناه لموکی، کتاب قائم شهر قطب صنعت مازندران، تاریخ شاهی شهر، ۱۲۱

۲۵. میثم فلاح، گزارش باستان شناختی از قلاع کتی (ماهانه سر)، ۱۳۹۸

منابع:

۱- ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، به تصحیح: عباس اقبال آشتیانی، ناشر: انتشارات پدیده " خاور " ۱۳۶۶

۲- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، التدوین فی احوال جبال شروین، به تصحیح: مصطفی احمد زاده، ناشر: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳

۳- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تاریخ طبرستان، مقدمه، تحشیه و تعلیقات: میترا امیر آبادی، ناشر: انتشارات دنیای کتاب، چاپ چهارم ۱۳۷۳

۴- اوشیدری، جهانگیر، دانشنامه مزدیسنا، ناشر: نشر مرکز، ۱۳۷۱

۵- حافظ، خواجه شمس الدین محمد، به اهتمام: محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، ناشر: انتشارات کتاب فروشی زوار

۶- رابینو، مازندران و استر آباد، برگردان: غلامعلی وحید مازندرانی، ناشر: انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۶۵

۷- طبری، احسان، برخی بررسیها در باره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، ناشر: انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۴۸

۸- فرهنگ المنجد الابدی، برگردان: احمد سیاح، ناشر: انتشارات اسلام، ۱۳۷۴

۹- فرهنگ پهلوی، مجموعه ای از فرهنگ های: بهرام فره وشی، مکنزی، آنکتیل دوپرون، ژاله آموزگار، احمد تفضلی، بهرام روشن ضمیر، بر پایه الفبای پارسی، ناشر: دانشنامه ویکی پدیا، ج ۱

۱۰- فرهنگ (لغت نامه) دهخدا، تألیف علی اکبر دهخدا، ناشر: مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷

۱۱- فرهنگ نفیسی (ناظم الاطبا)، دکتر علی اکبر، ناشر: انتشارات کتاب فروشی خیام ۱۳۴۳

۱۲- لسترنج: جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، برگردان: محمود عرفان، ناشر: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۷

۱۳- فلاح، میثم، گزارش باستان شناسی از قلاع کتی "ماهیه سر"، ۱۳۹۸

۱۴- یزدان پناه لموکی، طیار، قائم شهر قطب صنعت مازندران، (سرپرست)، تاریخ شاهی شهر، ناشر: نشر چشمه، ۱۳۹۴

۱۵- یزدان پناه لموکی، طیار، جایگاه واژه لم lam در فرهنگ واژگان و زبان مردم شمال، فصل فرهنگ تبرستان، (مجموعه مقالات)، به سر دبیری: دکتر روح الله افراه، ناشر، دانشگاه علمی کاربردی آمل "نشر شمال پایدار" بهار و تابستان ۱۳۹۸